نگاهروز

افسر افشار نادری

مسأله تربيت ميان دولت وخانواده

امروزه اصول و فلســـفه تعليــــم و تربيت دچار الش شـــده اســـت. در گذشـــته کســـانی که

سسئولیت تعلیم را برعهده داشتند مشخص بودند؛ معلمان، پـدر و مادر و خویشـاوندان یا مربیان یا عالمان دینی.اینها کسـانی بودند که

در اطراف کودک بودند و میدانستند باید چه آموزههایسی را به کسودکان ارایه دهنسد. امروزه

مشخص نیست که نقش تعلیم و تربیت دقیقاً به عهده چه کسی یا کسانی است و چه کسانی

نر اطراف کودکانمان هستند. امروزه کودکان تحتالشعاع رسانه های مختلف هستند در حالی که این رسانه ها تنها به داخل کشور

ر کی معطوف نبوده و تمام رسانههای دنیا اطلاعاتی را که میخواهند و برایشان برنامه داشتهاند را به

نُسلهای مخُتلف مُنتَقَل می کُنند. متاسفانه پدران، مادران و معلمان امروزی در

تربیت نسل هامنُفعل شُدهانُدو کار آیی و بازدهی که د, گذشته داشتهاندر ااز دست دادهاند، البته

نبایداین نکته را از یادبرد که نســـلهای جدید هجاز تربيت و تعاليه خانواده ها و معلمان خود

می کنندشوربختانهمابهاین افراد تسلطی نداریم ونمی توانیم روی رفتار آنها کنترلی داشته باشیم.

باًاین تفاسیر مُی توان به این نتیجه رسید که نسل جدیددر معرض آموزشهای مختلف از کشورها

و افراد متّفاوت که جُزُو خاتواده و خویشّاونداُن نیســـتند،قرار دارند. گروههای مشاورهای وجود

دارند که مشاوره فرزندان را به عهده دارند و تنهااین گروهها هستند که برای تعلیم و تربیت نسلهاچارچوبهایی رادرنظر گرفتهاندوبیشتر

سىد پارپولىدىيى را در سر طرح المارىيى پر پدران ومادران خودرابااين چارچوب هامنطبق مى كنندواقعيت اين است كه امروزه تربيت نسل بايدبه گونه اى باشد كه فرد با آگاهى كامل و سواد

بیبه بودهی می و الایتواند گروهیی را که میخواهد، بهعنوان الگوانتخاب کند. دولتهانمی توانند در تعلیم و تربیت نسلها دخالت کنند بلکه کمک

نولت دُر این حیطه تنها می تواند معطوف به

ین باشد که با بر نامه ریزی برای بر نامههایی که

ــی. از رســانهها پخش میشوندچارچوبهاو بایدو نبایدهایموردنظر خودرایه نسلهامنتقل کند.

دولت در این برنامه می تواند از جامعه شناسان، روانشناسان و مشاورهها کمک بگیرد تا برنامهها

حنيهمخرين نداشته باشنديد تعريف انواع دولت

مى توان از دو نوع دولت نام برد؛ دولت هايى كه

وظایف را به عهده خود افراد می گذارند و معتقد به توانمندی و ارتقای فردی هستند و نوع دوم دولتهایی که سوسیالیستی هستند و تمام

وظايف راخودبه عهده مى گيرند وبراين عقيده هستند که دولت باید مسئولیت برنامه ریزی را به عهده داشته باشد تا کمتر کسی از خدمات ارایه

ب شــده محروم شــود. دولت در ایران از آن دست دولتهایی اســت که وظایف را بــه عهده خود

افراد گذاشــته و به همین دلیل است که نقش تربیت نسل به عهده خانواده و گروههایی است که در سطرهای بالا به آنهااشاره کردیم. مشکل

جامعه ما در این نیست که متولی تعلیم و تربیت چه کسی است بلکه مشکل در این است که ما

به کودکان و نوجوانان خــود آموزش میدهً

که خود آن به سطح ســواد، پیشینه خانوادگی و مسائل بســياری از اين دست بســتگی دارد

ر مصاب بسسیاری از بین مصطفح سطی دراد. همچنین دولت آموزشهای متفاوتسی را ارایه می کند و سیاستهای مراکز آموزشی چیز میگریاستوشایداین تضادر آموزشهاباعث شده تربیت نسل جدید با چالشهای متفاوتی

روبهرو باشــد که خــود این چالشها مســائل بیشــماری را برای خانواده و جامعه در پی دارند.

البته نسل جديد ماكه بااين هجمه از أموزشها

ر ورد روبه رواست نیز به نوعی دچار سردر گمی شده و در برخی موارد نمی داند کدام یک از این راهکارها

و آموزشها درست و مفید به فایده است. راهکاری که مااز خلال آن بتوانیم نسـل جدید

ر کی از این سردرگمی نجات داده و تضادها را خود را از این سردرگمی نجات داده و تضادها را در این زمینه به حداقل برسانیم این است که تمام

نهادها همگام و هماهنگ با هم حرکت کنند و

است در این بین هماهنگ کردن تمام نهادها به

عهده دولت است اما این هماهنگ سازی نباید به معنای لزوم دخالت دولت در امور خانوادگی

ــیر موازی هم پیــش نروند. بدیهی

ت درست را ندارند و بیشتر با حضور در کلاس های مختلف از همسالان خودالگویر داری

فارغ التحصيلان دهه 60 هر جامعه می تواند صلح را ایجاد و حفظ کند و ٧٠ از فقدان توانمندي اجتماعي ميكويند بازىبراىصلح

در ضرورت پرهیز از «تقلیل گرایی» و رفتن به سمت بهزیستی و تأمین اجتماعی «کل گرا» نظام تأمين اجتماعي ما آنچه هست، آنچه باید باشد

> ۱-ییشـک یکی از مهم ترٍین ویژگیهای حاکم بر سیاستهای بهزیستی و تأمین اجتماعی موجود در کشور ما «تقلیل گرایی» نهفته در آنها و محدود بودن آنها به ابعاد خاصی از حیات اجتماعی مردم ر می را در این سیاستها، بهزیستی تحت پوشش است. در این سیاستها، بهزیستی و تأمین اجتماعی عمدتا محدود بــه ابعاد «مادی» ندگی است که قابل اندازه گیری و , دیایی هستند ر یا در این با کمترین تــلاش فکری به مشــاهده و می تــوان با کمترین تــلاش فکری به مشــاهده آنها در جامعه پرداخت این سیاســـتـها بــا گذر از «زنانیی سرپرست» و.. اُفراد جامعــُه را در درون مقولات محدود و بسته بازســازی کرده و با تعیین بیرونی نیازهای آنها به جهتدهی زندگی آنها دررهای خاص می پردازند. به عنوان مثال، تصور مســیرهای خاص می پردازند. به عنوان مثال، تصور بر آن اســت که یک فرد ســالمنداحتمالا بیشــتر بر مراقبتهای مالی، بدنی و پزشکی نیاز خواهد داشت و دیگر نباید نگران دغدغههای او در حوزه احساس و روابط عاشقانه بود که فردسالمند از این موضوّعـــَـاُت گذر کرده و دیگر نیـــاُزی به نگرانی درخصوص نیازهای این گونه او نیست. در این رویکر د بهُ بِهِزِيسُتِي وَ تُأْمِينَ اجْتَمَاعِي بِهِ افراد بِهُ عِنُوانَ يِكُ

سیر باستی سرصوره پیش را داشته بدرهای متداول نظامهای سیاسی - اجتماعی تحت کنترل گیرد یکی از مهمترین این رویکرد به بهزیستی و تأمین اجتماعی تقلیل دادن مفهوم «هراقبت» و «حمایت» به دریافت نهادهای ارایه کننده این خدمات از این مفاهیم است. مفهوم ر" مراقبت یا حمایت به جای آن که معنای خود را از گفت و گوی میان فرد تحت پوشش خدمات، بستر كلى زندگى او و نهادهاى ارايه كننده خدمات بگير د، صرفاً معنایی به خود می پذیرد که این نهادها برای آن تعیین می کننگ داین موضوع در نهایت منجر به غفلت از نیازهای همهجانبه افراد تحت پوشش و عدم کارآمدی فعالیتهای حمایتی انجام شده خُواهد شُـداز سـوی دیگر، دریافت ایـن رویکرد به تأمین اجتماعی از مفهـوم «زندگی اجتماعی» نیز دریافتی گسسته، مقطعساز و دورهای است که زندگی انسان را تبدیل به دورههای گسسته می،ســـاز د که هر یک از مســـائل و موضوعات خاص

پدیده بیرونی نگریسته میشود که نظام سیاسی اجتماعی حاکم باید در قالب مقولات تعریف شــ

عام خدماتي به أنهاا إيه كند تا همواره بتواند به أنها ر کرد کرد هعنوان یک نیروی کار آمد و مفید یا شهروند دارای خیر جمعی نگاه کرده و آنها را در دامنه نیازهای خودبرخوردارندو باید سیاستهای بهزیستی و تأمین اجتماعی را مبتنی بر این دوره ها تعریف کرد. این نوع نگاه به زندگی اجتماعی و به تَبع آن بهزیستی و تأمین اجتماعی باعث اجرای مجموعه ای از برنامه ها

بهزيستى وتأمين اجتماعي پايدار نخواهند بود نظام بهریستی و تأمین اجتماعی ناپایدار نظامی است که بهدیستی و تأمین اجتماعی ناپایدار نظامی است که بهدلیل استوار بودن بر فرآیندهای شکسته بهزیستی

و سیاستها خواهد شد که از هیچ پیوند درونی با یکدیگر برخوردار نبوده و قادر به خلق یک نظام

---۲- بهزیستی و تأمین اجتماعی «کل گـرا» (Holistic Welfare and Social Security) . گونهای فلسفه بهزیستی است که استوار بر این قاعده بنیادین است: هر فرد انســـانی هویت، معنا و هدف زندگی خود را از طریق ارتباط با اجتماع، ارتباط با جهان طبیعی و ارزشهای انسانی از قبیل عشق، آرامش و صلح به دست می آور د. این رویکر دریشه درُ دریافُت باستانی از مفهوم «Éducation» دارد. معناى لغــوى اين واژه يعنى بيرون كشــيدن أنچُه در درون انسان یا کودک انسان وجود دارد. به زبان رانمیلر، آموزش کلگرا سعی در بیرون کشیدن مهم ترین ویژگی های انسان از درون انسان دارد که ۱۰۹ ریان رازگی چیزی جزیک حس احتسرام عمیق به تمامی ابعاد زندگی و یک عشق ســوزان به یادگیری نیست.اگر ر در شیوههای آموزش موجود کوشیدهایم برمبنای نیازهای جامعــه و تاریخ درون،طالبــان دانش,رابه شكل مكانيك إنياشته إ: اطلاعات كنيم كه إ: ابتدا مىدانستەلىم بە أنها نيازمندىم تا انسان و جامعه را

در قالب تعریفهای محدود و بســـته از پتانسیلها و امکانات انســـان، باید اجازه داد لایههای چندگانه معنا و تجربه انسانی که در درون انسان انباشته است سر به بیرون بگشاید و خود را در جهان منتشب کند اگر در شبوههای معمول آموزش و جامعهِ پذُير كردنُ افراد جامُعه تلاش ما بر أنُ اُه که به آنها خواندن، نوشتن، حساب، ریاضی، فیزیک و بیاموزی و مررویکرد کل گرابه جامعهپذیری و زندگی، چنین گفته می شود که بیش از تأکید بر این مولفه ها باید به انسان ها امکان خلق روابط انسانی، مسئولیت پذیری و تحسین زندگی اُموخت تا وجودي دست يابند كهمي توانند دست يابند آبراهام مُجموعه تُواناییهای فُکری، عاطفیی، اجَتماعی، فیزیکی، هنری، روحی و خلاقانه افسراد دار د. بنا به رسی را کار کی از به در می در می در در گی فردی باور متخصصان این فلسفه بهزیستی، زندگی فردی و اجتماعی درست نیازمند آن است که در بستر زندگی تمامی ابعاد شـناختی، اجتماعی، عاطفی، یشناســانه و معنوی انسان موض طبیعی، زیبایی شناسانه و معنوی انسان موضوع شناسایی، یادگیری، آموزش، مراقبت و تحقق قرار

کنترل کنیم، در رویکرد کل گرابه آموزش و زندگی

چنین گفته می شــود که به جای خلق «مشــاهده گــران عینــی شــده» (observed observer)

نگاه فرهنگی

به من ماهی نده؛ ماهیگیری بیاموز!

ا رتباط با گروه طرح نو: Tarheno@shahrvand-newspaper.ir

رامتين شاهرودي

داســتانی قدیمــی را بــه خاطــر دارم که کودکی از مرد ماهیگیــری طلب ماهی کرد و ماهیگیر در اولین بار به او ماهی داد. فردای آن روز دوباره همین اتفاق افتاد، اما مرد ماهیگیر این بار به جای ماهی، راه و روش ماهیگیــری را به او آموخت و این گُونه شَــد که کودک نیازمند، ماهیگیری بی نیاز شــد. مشابه این دانستان ها فراوان است اما هدف از بیان آن در اینجا پاسیخ به این پرسسش ست: «هدف از راهاندازی موسسات خیریه

. افزایشروزافزونموسساتخیریهرامی توان از دو دیدگاه بررسی کرد.از یک سو دیدگاهی وجوددارد که می گویدهر قدر موسسات خیریه يشتر باشند، لاجرم تعداد خيرين نيز بيشتر تأمین نیازهای خود، توان کمک به دیگران رانیز دارند که باید آن را به فال نیک گرفت.

اُمادیدگاه دیگر، عکس این موضوع را بیان می دارد؛ یعنی افزایش تعداد نیازمندان را علت

صلی افزایش موسسات خیریه می داند. از این دیــدگاه تعداد نیاز منــدان جامعه به ـُبت قبل بيشتر شــده ُوموسسات خيريه موجود، قادر به جوابگویسی آنان نبوده و هر روز

موجود، در بر رزید بر تعداد آنها افزوده می شود. بسیاری از مردم برای آن که از نحوه هزینه کرد . . . را ر از از کارگرفت ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر ر کند. کمکهایخودمطمئن،اشند،سعیمی کنند، بهطور مستقیم یا از طریق افراد مشهور و مورد

اعتماُدبهنیازمندان یاری رسانند این امر اگرچه بهعنوان یک امر پ سناخته می شبود امامی تواند در کار و فعالیت نظام مند کمکرسانی سیازمانی اختلال یجاد کند. نمونه بارز این مشکل در فاجعه ر ازله بهاتفاق افتاد؛ باوجود آن که مردم ایران و سازمانهای جهانسی کمکهای نقدی و غیرنقدی بسیاری را به آین منطقه فرستادند. بسیاری از نیازمنسدان واقعسی از دریافت آن

ر این میان، شرح تأسیس بزر گترین خ<u>ی</u> جهان نیز خواندنی است. بنیاد بیل و ملیندا گیتس بزرگترین بنیاد خیریه در جهان است. این بنیادرا در سال ۲۰۰۰ میلادی بیل و ملیندا گیتس با سرمایهای ۱۰۶ میلیون دلاری بنیانگذاری کردند و در سـال ۲۰۰۶ میلادی وارن بافت (ثروتمندترین مرد جهان در ســال / ۱۰۰۸ میلادی به گفتــه ژورنال فوربس) آن را به دو برابر گسترش داد. حجم کمکهای اهدا شده به این بنیاد نزدیک به ۳۳میلیار ددلار

ــــ بعد از ۲سال کار، در ســال ۲۰۰۲ میلادی . ســرمایه این بنیاد به ۲میلیــارد دلار افزایش بافت. در مــاه ژوئــن ســال ۲۰۰۶ میلادی یات بیل گیتس تصمیم خود را بــرای رها کردن کارهای روزمره در مایکروســافت تاماه ژوئیه ســال ۲۰۰۸ میلادی و گذاشتن کامل وقت خود همراه با بونو (خواننده گروه ایرلندی یوتو، که نامش در ژورنگال تایم برای کارهای برخواهانه در ســال ۲۰۰۵ میــلادی آمده ــت) برای ایــن بنیاد اعــلام کــرد. در ماه می۲۰۰۶ میلادی بنیاد بیل و ملیندا گیتس ی جایزه اســپانیایی شــاهزاده آســتوریاس را بــرای همکاریهای جهانــی و بین|لمللی به دست آورد. نکته جالب توجه در هدفهای صلی بنیانگذاری این بنیاد، توجه به افزایش سبار بالادر تندرســـتی و کُاهش تهیدستی بسیار با گستره جهانی و در آمریکا از طریق گسن شانسهای آموزشی و دسترسی به تکنولوژی

با این وجود ایسران وضع دیگسری دارد. ما در کشور ژروتمندی زندگی می کنیه اما نهی دستانی در جامعه ما زندگی می کنند که بايدبه يارى شان بشتابيج

ولى اگر هدف موسسات خيريــه تنهاارايه ری ر کمکهای مالی به نیازمندان و برآوردن نیازهای ابتدایی و روزمره آنان باشد، شاید هیچ گاه جامعه ما به آنچه که همه ما آرزومند ا میده می رومند آنیم نرسد؛ امااگر بزرگترین بنیاد خیریه جهان را الگو قــرار دهیم، قطعا به بســیاری از اهداف فيرخواهانــه خود خواهيم رســ فعالیتهایی کار آفرینانهای مانند «کارسازان» در موسسههایی مثل موسسه خیریه پیام امید نیز اقداماتی از این دسست است که راهی برای استغازایی سرپرستان خانوادهها ایجاد کرد و با آموزُش مهاُرتُ کار بــه کُار آموزان در قالُب أموزشگاه پيام اميد،به نتايج قابل توجهي دست

«کار سازان» دریجهای است به سوی آینده سارساری در پهای است به سوی اینده خانوادههای تحت پوشش که بی شک برای پیمودن مسیر و ادامه این روند، نیازمند یاری رر کراری کی کی کر کرار میخواهند.لزوماقرارنیست یکی از ثروتمندان جهان باشیم، باور کنید که گامهای کوچک، اهداف بزرگی رامحقق خواهدساخت و پیام آور امید برای یکایک فرزندان پاک سرزمین مان

